

ناتو و بحران سوریه: مدیریت بحران یا عدم مداخله

مریم عبادی*

یوسف مولایی

چکیده

بحران‌ها جزء لاینفک نظام بین‌الملل هستند، حتی در دوران جنگ سرد که انتظار می‌رفت جهانی آرام وجود داشته باشد. از این رو، با وقوع بحران، بحث مدیریت که هدف آن جلوگیری از تشدید یا گسترش آن است، اهمیت می‌یابد که در قالب اقداماتی توسط بازیگران مؤثر مثل دولت‌ها و سازمان‌ها صورت می‌گیرد. ناتو از جمله سازمان‌هایی است که با تعریف کارویژه مدیریت بحران برای خود کوشیده است تا تداوم و بقای خود را حفظ کند. همکاری ناتو با شورای امنیت بر اساس فصل هشتم منشور و ایفای نقش در بحران‌های مختلف در همین راستا بود، اما عدم ایفای نقش آن در بحران سوریه این پرسش را برمی‌انگیزد که ایفای نقش این نهاد در بحران‌ها از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که تجربیات گذشته و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در ایفای نقش ناتو مؤثر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دستاوردهای محدود و هزینه‌های فراوان مداخله‌های قبلی، شرط گرفتن مجوز از شورای امنیت برای مداخله و موانع سر راه آن باعث شد تا ناتو در این بحران سیاست عدم مداخله را در پیش گرفته و در زمینه مدیریت بحران نقش فعالی نداشته باشد.

واژه‌های کلیدی: ناتو، بحران سوریه، عدم مداخله، مدیریت بحران

پرتال جامع علوم انسانی

mebadi.mails@yahoo.com

ymolaei@ut.ac.ir

* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

** استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال سوم، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۹۳-۱۱۳

مقدمه

بحران‌ها که نماد آشفتگی در سیاست بین‌الملل هستند بر وضعیتی دلالت می‌کنند که میان جنگ و صلح قرار دارد، به طوری که فعل و انفعالات یک بحران می‌تواند به وقوع جنگ منجر شود یا حل و فصل صلح‌آمیز آن بر اساس شرایط مورد رضایت طرفین از وقوع جنگ جلوگیری کند. با اینکه بحران‌ها در حوزه‌های مختلف زندگی بشر وجود دارند، اما این مفهوم بیشتر در مورد مسائل سیاسی به کار گرفته می‌شود. بحران‌ها که به دلایل مختلفی همچون گسترش شاخص نفوذ یک کشور در کشور دیگر، مداخله نظامی یا ابتکار سیاسی یک کشور در کشور دیگر رخ می‌دهند، در اثر عواملی همچون رقابت تسلیحاتی، رقابت بر سر منابع راهبردی و اختلاف‌های قومی و نژادی تشدید می‌شوند.

با پایان جنگ سرد و خاتمه نزاع میان دو قطب جهانی این انتظار وجود داشت که جهانی آرام وجود داشته باشد، اما استمرار منازعات در خاورمیانه، خلیج فارس و آفریقا که همواره با دخالت قدرت‌های خارجی همراه بوده است، اقدامات آمریکا در به راه انداختن جنگ در افغانستان و عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و بحران‌های بالکان در قلمرو یوگسلاوی و گرجستان حکایت از این داشت که دوران جدید را نمی‌توان آرام تلقی کرد (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۸).

به طوری که بر اساس مطالعات موسسه ICB Data Viewer از سال ۱۹۱۸ تا سال ۲۰۱۳ مجموعاً و به اشکال مختلف، ۴۷۰ مورد بحران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی رخ داده‌اند که ۱۰۳۶ بازیگر در آن‌ها درگیر بوده‌اند (ICB Projct, 2016).

به طور کلی می‌توان گفت که امروزه و با توجه به تحولات نظام بین‌الملل و

تغییر در توزیع قدرت شکل بحران‌ها، شدت و ضعف آن‌ها و مناطق بحران‌ها تغییر کرده است (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۹)؛ به طوری که قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل باعث شده است تا قدرت‌های بزرگ به جای رویارویی مستقیم، درگیری‌ها و تنش‌ها را به لایه‌های پایین‌تر و مناطق با اهمیت استراتژیک منتقل کنند؛ از همین رو مناطق با اهمیت راهبردی بیشتر مستعد بحران و ناآرامی هستند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴۹).

با وقوع هر بحرانی، موضوع کنترل و هدایت آن در بحث مدیریت بحران مطرح می‌شود و شامل اقداماتی است که با هدف جلوگیری از تشدید بحران یا گسترش آن انجام می‌شود تا از تصاعد بحران به سطح جنگ جلوگیری و به این ترتیب اهداف بحران محدود شود (Vieria, 2011). مدیریت بحران از یک طرف نگران روش کنترل و تنظیم یک بحران است، به نحوی که از کنترل خارج نشود و به جنگ منجر نگردد و از طرف دیگر خواستار حل و فصل رضایت‌بخش بحران به شکلی است که منافع حیاتی کشور متبوع حفظ شود (Baylis, 2013: 352).

با توجه به اینکه بحران‌های منطقه‌ای، شکل غالب بحران‌ها در دوران کنونی هستند، با وقوع آن‌ها، بازیگران مؤثر در نظام جهانی بر اساس علایق و منافع خود و با توجه به اهمیت راهبردی منطقه؛ جهت‌گیری‌های مختلفی را در ارتباط با آن بحران اتخاذ می‌کنند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲) که این بازیگران می‌توانند دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی باشند. بعد از جنگ جهانی دوم، نقش نهادهای بین‌المللی - به دلیل دارا بودن سازوکارهای مربوط به حل و فصل اختلافات - در مدیریت بحران‌ها منطقه‌ای و بین‌المللی قابل توجه بوده است که از جمله این نهادها می‌توان به ناتو اشاره کرد. در حالی که ناتو با تعریف کارویژه مدیریت بحران بعد از فروپاشی شوروی به عنوان سازوکاری جهت تداوم و بقا در بحران‌های مختلفی همچون کوزوو، افغانستان و لیبی ایفای نقش کرد؛ عدم ایفای نقش آن در بحران سوریه به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های معاصر، این سؤال به وجود می‌آید که مداخله ناتو در زمینه مدیریت بحران متأثر از چه عواملی است؟ در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه مطرح می‌شود که ایفای نقش ناتو در مدیریت بحران‌ها

متأثر از ماهیت بحران، تجربیات و دستاوردهای گذشته و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است.

برای بررسی فرضیه مذکور در بخش اول این مقاله تعریفی از بحران و انواع آن ارائه و به مقوله مدیریت بحران اشاره می‌شود. در بخش دوم، سیر شکل‌گیری کارویژه مدیریت بحران برای ناتو بررسی می‌شود. در بخش سوم به چگونگی شکل‌گیری بحران سوریه و بازیگران آن پرداخته می‌شود و در نهایت استراتژی ناتو در مواجهه با بحران سوریه و عوامل مؤثر بر آن تبیین می‌شود.

۱. بحران و مدیریت بحران

این واقعیت که در سیستم بین‌الملل کنونی روابط میان قدرت‌های بزرگ به دلیل در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای، متأثر از تعادل نسبی قوا و قابلیت بازدارندگی بوده و در وضعیت نه جنگ و نه صلح قرار دارد، باعث شده تا بحران‌ها، نه به‌عنوان ماجراهای خطرناک و مقدمه جنگ، بلکه به‌عنوان جانشین جنگ تلقی شوند. کارکرد سیستمی بحران‌ها این است که منازعاتی را که از طریق دیپلماسی معمولی قابل حل نبوده و در گذشته از طریق جنگ حل و فصل می‌شدند را بدون خشونت یا صرفاً با حداقل خشونت فیصله می‌دهند؛ بنابراین بحران‌ها یکی از وجوه مشخصه سیاست بین‌الملل هستند (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۶) که نتیجه برخورد منافع و خواست‌ها هستند و شکلی از رقابت بین‌المللی محسوب می‌شوند که از آن‌ها گریزی نیست.

بحران عبارت است از وضعیتی که سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل کرده و پایداری آن را برهم زند. به بیان دیگر بحران وضعیتی است که تغییری ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر سیستم به وجود می‌آورد (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۲). بحران‌ها به سه شکل بحران‌های داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای هستند. بحران‌های داخلی شرایط غیرمتعارفی هستند که در ساختار سیاسی یک کشور روی می‌دهند و برحسب ماهیت، شدت، مدت‌زمان، نوع عوامل و عناصر درگیر شامل شورش‌های قومی، انقلاب‌های اجتماعی یا درگیری‌های شدیدی هستند که میان چند گروه متخاصم در محدوده فضای جغرافیایی و قلمرو داخلی یک کشور

روی می‌دهند. ویژگی عمده بحران‌های داخلی این است که هیچ دولت و سازمانی حتی سازمان ملل متحد حق دخالت و تصمیم‌گیری ندارد، زیرا رسیدگی به آن‌ها فقط در صلاحیت اقتدار ملی و داخلی همان کشور است؛ مگر اینکه خود دولت یا طرف‌های درگیر از دیگر کشورها و نهادهای جهانی تقاضای همکاری نمایند (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۴).

در بحران‌های بین‌المللی وضعیت به‌گونه‌ای است که اوضاع حاکم بر بحران، نتایج و تبعات بحران، تمام یا بخش عمده‌ای از دنیا را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و بازیگران حاضر در بحران؛ جزء قدرت‌های جهانی به حساب می‌آیند یا اینکه منافع ملی آن‌ها تحت تأثیر جدی خطرات ناشی از حوادث مربوط به بحران است (Auer, 2016: 218). برای مثال در بحران موشکی کوبا، شرایط و اوضاع حاکم بر جهان به‌اندازه‌ای خطرناک بود که کوچک‌ترین واکنش یا رفتاری توسط یکی از طرف‌های درگیر (آمریکا و شوروی) می‌توانست نتایج هولناکی برای کل دنیا داشته باشد؛ ضمن اینکه هر دو طرف درگیر بحران دو ابرقدرت جهانی بودند (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۶).

بحران‌های منطقه‌ای آن‌هایی هستند که از لحاظ موضوعیت، گستره، تعداد و قدرت بازیگران درگیر در سطح منطقه‌ای محدود رخ می‌دهند (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۵). اصولاً این شکل از بحران‌ها در مناطقی به وجود می‌آیند که قدرت‌های بزرگ، نقش مؤثری در کنترل حوادث و تحولات آن دارند؛ چراکه بحران‌ها نه به‌خودی‌خود، بلکه به‌واسطه تحریک یا حمایت قدرت‌های بزرگ بروز می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۸). به‌طوری‌که آن‌ها در این رقابت هم در پی بحران‌آفرینی و هم در پی حل‌وفصل آن هستند که این رقابت عمدتاً نه بر سر کسب امتیاز و منافع، بلکه بر سر تغییر یا حفظ نظم بین‌المللی و یافتن جایگاهی بهتر یا حفظ جایگاه فعلی بوده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۸).

با وقوع بحران‌ها، بحث کنترل و هدایت آن مطرح می‌شود؛ به‌طوری‌که از نظر کارشناسان سیاسی هر بحرانی دارای دو جنبه است: یک، شناخت زمینه‌ها و شرایط بروز بحران و دیگری کنترل و هدایت آن که اصطلاحاً مدیریت بحران

نامیده می‌شود و شامل اقداماتی است که باهدف به حداقل رساندن خطرهای ناشی از بحران و تحت کنترل درآوردن آن صورت می‌گیرد. این اقدامات از یک‌سو به روش‌های کنترل و مهار بحران توجه دارد و از سوی دیگر به دنبال راه‌حل‌های مناسب برای بحران است. هدف اصلی مدیریت بحران، کسب موفقیت به هنگام روبه‌رو شدن با مسئله است و مدیریت مطلوب بحران، مدیریتی است که منجر به دست‌یافتن اهداف شود و دشمن را از رسیدن به هدف‌هایش محروم کند (قوام، ۱۳۹۰: ۲۶۴)، به همین منظور از روش‌های مختلف جهت تحقق این امر بهره می‌گیرد که در ادامه به آن اشاره می‌شود: تمهیدات لازم جهت جستجوی علل بحران، مهار و خاتمه آن است. آن‌ها برای رویارویی با بحران و جلوگیری از صعود آن انجام می‌دهند.

مدیریت غیرنظامی بحران: به معنی به‌کارگیری ابزارها و کارکنان غیرنظامی در یک بحران (خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز) به‌قصد پیشگیری و تصاعد بحران و تسهیل راه‌حل آن است (Gross, 2011 19). به‌علاوه صلح‌سازی بعد از منازعه به‌عنوان هدف دیگر پیشگیری بحران‌های پی‌درپی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین اغلب بخشی از مدیریت غیرنظامی بحران قلمداد می‌شود (European Union, 2009). این بعد از مدیریت ناظر بر شیوه صلح‌آمیز شامل مذاکره (اعزام هیات رسمی دوجانبه، میانجی‌گری مثلاً توسط سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای)، شیوه‌های چندگانه بدون خشونت، فشار غیرنظامی (لغو کمک اقتصادی مورد تعهد) و شیوه‌های غیرخشون شامل اقدامات فیزیکی همچون مانورهای نظامی و اقدامات شفاهی مانند تهدید به استفاده از خشونت است (ICB Data View, 2013).

مدیریت نظامی بحران: در این شکل از مدیریت، استفاده از پرسنل و ابزارهای نظامی در برخورد با بحران (خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز) به‌قصد پیشگیری از تصاعد بیشتر بحران و تسهیل راه‌حل آن را می‌توان مدیریت نظامی بحران تلقی کرد. این شکل از مدیریت ناظر بر شیوه‌های خشونت‌آمیز است که در اینجا شدت خشونت به‌شدت تعامل فیزیکی خصمانه برمی‌گردد که به‌عنوان فن اداره بحران به‌مثابه یک کل از آن یاد می‌شود (محرمی، ۱۳۸۴: ۳۸).

به این ترتیب ادبیات سیاسی مدیریت بحران ناظر بر رفتار شرکت‌کنندگان و میانجی‌گران اعم از قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی و شناسایی سازوکارهایی است که آن‌ها برای رویارویی با بحران و جلوگیری از صعود آن انجام می‌دهند، دربرگیرنده تمهیدات لازم جهت جستجوی علل بحران، مهار و خاتمه آن است (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

هالستی در مورد استفاده از نهادهای بین‌المللی برای کنترل بحران در مطالعاتی که انجام داده به این نکته اشاره می‌کند که اکثریت قابل‌توجهی از تلاش‌های به‌عمل‌آمده برای رفع اختلاف‌ها و بحران‌ها از طریق مذاکرات دوجانبه و نهادهای بین‌المللی صورت گرفته است. بخش اعظم موفقیت‌های سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان مستقیماً به کمیته‌های گوناگون سازش و میانجی‌گری یا اقداماتی که دبیرکل اغلب به ابتکار خود انجام داده، نسبت داد. در اینجا میانجی‌گری خارج از سازمان‌های بین‌المللی کمتر متداول بوده است، درحالی‌که از سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان مکانی که در آن اختلاف‌ها میان دولت‌ها در مقیاس وسیعی رسیدگی می‌شود، نام برده‌اند (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۷-۷۳۶). مهم‌ترین رکن کنترل بحران‌های بین‌المللی در دوران ساختار دوقطبی، سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای بوده‌اند. این سازمان‌ها به لحاظ ساختاری دارای سازوکارهایی می‌باشند که روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها را در درون خود پیش‌بینی نموده و زمینه‌های لازم برای نیل به سازش را به وجود می‌آورد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۷).

با توجه به اینکه در فصل هفتم و هشتم منشور سازمان ملل متحد بر اهمیت سازمان‌های بین‌المللی بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأکید شده است، تلاش‌های مؤسسات و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای پیشگیری از جنگ و کنترل بحران‌ها صورت می‌گیرد، قابل‌توجه بوده است. در این‌بین، در کنار شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل، برخی سازمان‌های منطقه‌ای همچون ناتو در زمینه ایجاد صلح، افزایش سطح دموکراسی، مسائل حقوق بشر برای خود مسئولیت جهانی قائل بودند.

به دنبال فروپاشی شوروی، انحلال پیمان ورشو و بروز نشانه‌هایی از استقلال عمل در میان کشورهای اروپایی، تغییر در مأموریت ناتو و ایجاد وسعت سرزمینی برای ایفای نقش ناتو ضروری بود. لذا دگرگونی در ماهیت تهدیدات منجر به بازتعریف نقش‌ها، مأموریت‌ها و وظایف این سازمان شد که از جمله نقش‌ها و کارکردهای جدید می‌توان به کمک به اشاعه دموکراسی، فرایند دموکراتیزه کردن، حفظ صلح و مدیریت بحران‌های بین‌المللی اشاره کرد (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۳).

۲. ناتو و مدیریت بحران

سازمان‌های منطقه‌ای بر اساس ماده ۵۲ فصل هشتم منشور سازمان ملل در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارای صلاحیت هستند. بر این اساس شورای امنیت می‌تواند بخشی از مسئولیت خود را در این زمینه به این سازمان‌ها واگذار کند و از آن‌ها برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده نماید (حدادی، ۱۳۸۴: ۱۱۶) از جمله این سازمان‌ها می‌توان به ناتو اشاره کرد که به اشکال مختلف توانایی و آمادگی خود را جهت همکاری با سازمان ملل و به‌طور اخص شورای امنیت در زمینه عملیات حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نشان داده است.

به طوری که حتی در شرایط به وجود آمده در سال‌های پس از فروپاشی شوروی که با بحران هویت و کارکرد مواجه شده بود، توانست با تعریف برخی از کارویژه‌ها و سازوکارها موجودیت خود را حفظ کند. در همین راستا مفهوم استراتژیک خود را که یک طرح کلی از چشم‌انداز عملیاتی ناتو و شناخت ماهیت مأموریت‌های بنیادی اعضا است (Baltes, 2011:4)، منطبق با کارکردهای جدید خویش ارائه کرد. این مفهوم که نخستین بار در پیمان واشنگتن ۱۹۴۹ متجلی شد بر ارزش‌های محوری همچون دموکراسی، آزادی قانونی تأکید (محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۲) و بعد از دوران جنگ سرد تأکید آن بر این مسئله بود که بعد از فروپاشی شوروی با اینکه بزرگ‌ترین تهدید برای ناتو از بین رفته، اما تهدید همچنان وجود داشته و تبدیل به خطراتی شده‌اند که منافع و امنیت کشورهای عضو را هدف قرار داده‌اند. خطراتی که ماهیت چندوجهی داشته و نه تنها از بعد نظامی بلکه از بعد اقتصادی، جهانی و زیست‌محیطی باید به آن‌ها نگریسته شود

(مولایی، ۱۳۹۳: ۴۰)

ناتو با جهانی و چندگانه دانستن سرچشمه‌های خطر در مفهوم استراتژیک ۱۹۹۹ با طرح مقوله مدیریت بحران پهنه کارکردی خود را برای تأمین امنیت کشورهای عضو در همه مناطق ژئوپلیتیکی گسترش داد. بر این اساس هرگونه اقدام مخاطره‌آمیز در هر نقطه‌ای از جهان - در خاک کشورهای عضو یا بیرون از آن به صورت عملیات نظامی یا غیرنظامی - که منافع اعضای ناتو را تهدید کند در تعارض با امنیت کشورهای عضو تلقی شده و در حوزه دخالت و عملیات ناتو است (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۰۵). به این ترتیب سازمان آمادگی داشت در منازعات خارجی مداخله کرده و از عملیات حفظ صلح و دیگر عملیات با مجوز شورای امنیت یا سازمان امنیت و همکاری اروپا حمایت کند. این امر به همراه تفسیر وسیع از مفهوم امنیت باعث شد استراتژی نظامی سازمان از وضعیت تدافعی به وضعیت تهاجمی تغییر ماهیت دهد و تاکتیک‌های پیشگیرانه جای خود را به روش‌های پیشدستانه بدهد و ناتو از سازمان منفعل دوران جنگ سرد که در پی سیاست بازدارندگی و حفظ وضع موجود بود به سازمانی پویا در امر مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شود و سیاست حضور نظامی را در پیش گیرد (Secares, 1996: 44).

به این ترتیب بر اساس کارویژه مدیریت بحران، ناتو سازمانی با ظرفیت‌های سیاسی و نظامی برای مقابله با طیف کاملی از بحران، قبل از شکل‌گیری، در زمان وقوع و پس از وقوع بحران قلمداد می‌شود که ابزارهای مناسب سیاسی و نظامی جهت مقابله با آن‌ها را دارد (Baltes, 2011: 19). از جمله اقدامات ناتو در زمینه مدیریت بحران می‌توان به همکاری نیروهای ناتو در جنگ عراق در زمینه آموزش نیروهای امنیتی عراق، تأسیس مراکز آموزش نظامی و اعلام آمادگی برای ارائه کمک‌های مالی و جنگ‌افزایی به این کشور اشاره کرد. اقدامات ناتو در زمینه مدیریت بحران در افغانستان نیز شامل مواردی همچون افزایش توانمندی‌های دفاعی افغانستان، آموزش نیروی نظامی و پلیس، همکاری نزدیک با نیروهای امنیتی، افزایش روابط و پیوند میان بخش نظامی و شهروندان، مبارزه با مواد مخدر

و تقویت حکومت‌مداری در افغانستان می‌شود (Kurt, 2008).

۳. بحران سوریه

خاورمیانه یکی از بحران‌خیزترین مناطق جهان است. این منطقه، به دلیل دارا بودن منابع غنی انرژی و موقعیت راهبردی خود همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۲)؛ به‌طوری‌که از آغاز سال ۲۰۱۱ با شکل‌گیری جریان‌ات بهار عربی که با وقوع اعتراضات مردمی در تونس علیه حکومت دیکتاتوری شروع شد و دامنه آن به تدریج به دیگر کشورها سرایت کرد، شاهد تحولات اساسی بوده است. در پی این اعتراضات و تحولات بسیاری از نظام‌های سیاسی و نظم‌های منطقه‌ای تغییر کرد و الگوهای مختلفی از تحولات در کشورهای مختلف این منطقه رخ داد (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). سوریه یکی از کشورهای عربی بود که از امواج این تحولات در امان نماند و از آن تأثیر پذیرفت.

اگرچه خواسته‌های مردمی در شکل‌گیری و تداوم بحران نقش داشت، اما برخی بر این عقیده‌اند که بحران سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، منشأ خارجی داشت و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). به‌طوری‌که هریک از آن‌ها با حضور در این بحران بر اساس منافع خود مواضع خاصی را اتخاذ کردند و بلوک‌هایی از موافقان و مخالفان را تشکیل دادند. در بلوک مخالفان که محور غربی-عربی-ترکی شکل‌گرفته بود بازیگرانی همانند آمریکا، ترکیه، عربستان و قطر حضور داشتند که هدف مشترک آن‌ها سرنگونی دولت اسد بود که در میان آن‌ها ترکیه و آمریکا نقش فعالی را ایفا می‌کردند.

اهمیت راهبردی سوریه برای ترکیه از این جهت است که ترکیه، سوریه را دروازه ورود به خاورمیانه عربی و مسیری در جهت ایجاد تغییر در موقعیت منطقه‌ای خود می‌داند. ترکیه به‌عنوان قدرت درجه دومی در خاورمیانه همواره خواهان رسیدن به جایگاه قدرت اول بوده است و در این مسیر مجبور بود قدرت ایران را به چالش بکشد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۳)؛ بنابراین کوشیده است تا با

در پیش گرفتن سیاست نوعثمانی گری و نگاه به شرق در سیاست ورزی، خود را به عنوان الگوی منطقه‌ای معرفی کند (فلاح، ۱۳۹۱: ۳۳). در این مسیر گسترش نفوذ در خاورمیانه یکی از بهترین گزینه‌ها بود، به طوری که مهم‌ترین ویژگی استراتژی نوعثمانی گری ترکیه، نگاه به خاورمیانه و افزایش نفوذ و تأثیرگذاری بر آن بود و هم‌زمانی این سیاست با حوادث و خیزش‌های مردمی در خاورمیانه باعث شد تا ترکیه از فرصت به وجود آمده در سوریه بهره گرفته و از راه تغییر در سوریه موقعیت منطقه‌ای خود را بهبود بخشد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

اهمیت راهبردی سوریه برای آمریکا از جهت تضمین امنیت و منافع اسرائیل است که از جمله اهداف غیرقابل تغییر سیاست خارجی آمریکا است. سوریه تنها کشور عربی است که آمریکا نتوانسته است آن را ترغیب کند تا اسرائیل را به رسمیت بشناسد و در عوض این کشور به عنوان حلقه اتصال اعضای محور مقاومت و مسیری جهت ارسال تجهیزات به این جبهه ایفای نقش کرده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). از سوی دیگر آمریکا خواهان خاورمیانه بدون روسیه بوده، این در حالی است که سوریه از جمله معدود کشورهایی است که روابط راهبردی خود را همواره حتی در دوران جنگ سرد با روسیه حفظ کرده است (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۲).

به این ترتیب ترکیه و آمریکا در جبهه مخالف اقداماتی را انجام دادند. آمریکا با اعمال فشار بر کنفرانس بین‌المللی دوستان سوریه یا گروه‌های پاریس طرح خود را به پیش برد، تحریم‌ها علیه سوریه را افزایش داد و به مخالفان نظام سوریه کمک کرد (احمدخان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۳). ترکیه به مخالفان اجازه داد در خاک این کشور فعالیت داشته باشند و پایگاه‌هایی را برای آموزش نظامی آن‌ها فراهم کرد. در مقابل، بلوک موافقان که محور روسی - ایرانی - چینی شکل گرفته بود، خواهان حل سیاسی بحران و مخالف دخالت‌های خارجی و تقویت و تجهیز مخالفان بودند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). روسیه و ایران که هریک در پی تقویت جایگاه خود به عنوان قدرت برتر جهانی و منطقه‌ای بودند با توجه به موقعیت راهبردی سوریه، سیاست‌های خود را در مواجهه با این بحران تنظیم

کردند.

سوریه برای ایران به دلیل هم‌مرز بودن با اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین دشمن ایران اهمیت داشت، چراکه این هم‌مرزبودن با اسرائیل، سوریه را در لایه‌های نخست عمق استراتژیک ایران قرار می‌داد و این امکان را فراهم می‌کرد تا بتواند تحرکات اسرائیل را در منطقه شامات رصد کند (سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۵۵). سوریه همچنین با در پیش گرفتن سیاست‌های ضدغربی و ضداسرائیلی برای ایران که فاقد متحد راهبردی در منطقه خاورمیانه بود، در جایگاه یک متحد و عامل توازن‌بخش بود. برای روسیه هم اهمیت سوریه از جهت فراهم‌ساختن قابلیت دسترسی به دریای سرخ و اقیانوس هند بود و مانعی در مقابل پیشرفت‌های ناتو به سمت شرق بود؛ به‌طوری‌که اگر روسیه آن را از دست می‌داد به پایگاه ناتو تبدیل می‌شد.

ایران و روسیه که از متحدان اصلی سوریه بودند دولت دمشق را در نبرد علیه گروه‌های تروریستی تکفیری و داعش کمک کردند و این همکاری تا بدانجا بود که مسکو در یکی از مراحل مداخله در جنگ داخلی سوریه به‌منظور اجرایی‌کردن عملیات جدید علیه تروریست‌ها و در پی درخواست مشاوران نظامی ایران از نیروی هوایی روسیه جهت حمایت لجستیکی از عملیات نیروی زمینی ایران در حلب در ۱۶ آگوست ۲۰۱۶، بر اساس تفاهم‌نامه نظامی که اجازه فعالیت به ارتش روسیه را در پایگاه هوایی نوژه می‌داد، تعدادی بمب‌افکن استراتژیک با برد بلند TU22M5 و هواپیماهای جنگی SU-34 را در این پایگاه مستقر کرد (Sputnik, 2016).

۴. ناتو و بحران سوریه

با توجه به نقش و عملکرد ناتو در مدیریت بحران لیبی که تا حد تحمیل منطقه پرواز ممنوع پیش رفت این تصور به وجود آمده بود که ناتو بیش‌ازپیش می‌تواند نقش مؤثری در مدیریت بحران ایفا کند؛ به‌طوری‌که دادلر نماینده آمریکا در ناتو و استاوردیس ژنرال ناتو متفق‌القول بودند که پیروزی ناتو در لیبی علاوه‌بر اینکه تجلی یک الگوی مداخله بود، نشان داد که ناتو در موقعیت منحصر‌به‌فردی قرار

دارد که می‌تواند به‌طور کارآمد به بحران‌های بین‌المللی پاسخ دهد (Peter van, 2012). به همین دلیل این انتظار وجود داشت که ناتو در بحران سوریه نیز نقش فعالی ایفا کند، اما در عمل ناتو تمایل نداشت الگوی مداخله لیبی را در بحران سوریه ۲۰۱۳ اعمال کند که در بیان چرایی این امر به چند علت می‌توان اشاره کرد.

درحالی که ناتو همواره از توجیهات حقوق بشری و ارزش‌مدار لیبرالی همانند حمایت از دموکراسی و حفظ آزادی و حقوق بشر انسان‌هایی که با خشونت مواجه شده‌اند، جهت مداخله در بحران‌ها بهره می‌گرفت (Mehta, 2016)، اما شرایط متفاوت سوریه همچون موقعیت ژئوپلیتیک این کشور، حضور بازیگران بزرگ و واقعیت‌های خشن در این بحران باعث شد (Editorial Dept, 2012) تا دیدگاه رئالیستی بر محاسبات ناتو حاکم شود. بر اساس این دیدگاه، حمایت از دموکراسی لیبرال و آزادی در جریان بهار عربی برای منافع ناتو خطرناک بوده و زمینه‌ساز شکل‌گیری و تقویت گروه‌هایی مثل اخوان‌المسلمین، جنگجویان مرتبط با القاعده و جبهه النصره می‌شود و همین محاسبه رئالیستی از موازنه منافع بالقوه در مقابل ضررهای بالقوه ناتو را از سوریه دور نگه داشت (Mehta, 2016).

تجربه سرنگونی رژیم معمر قذافی در لیبی و نتایج غیرقابل پیش‌بینی این اقدام و وجود ابهام در مورد این مسئله که سوریه در دوران گذار پس از اسد چگونه خواهد بود، ناتو را در مورد هر گونه اقدام برای سرنگونی دولت سوریه محتاط می‌ساخت. همچنین ناتو در صورت مداخله در بحران سوریه مجبور به انجام اقداماتی جهت بازسازی و برقراری ثبات در دوران پس‌ابحران بود که با توجه به تجربه‌های قبلی ناتو در لیبی و عراق که تلاش‌ها جهت تقویت نهادهای دموکراتیک به دلیل وجود فرقه‌گرایی با شکست مواجه شد، این احتمال وجود داشت که در سوریه هم با فرقه‌گرایی و شورش‌هایی همانند عراق مواجه شود (Miller, 2015)؛ امری که با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر سوریه نیز چندان دور از ذهن نبود.

ترس از متحدها سوریه در سطح منطقه و جهان از دیگر دلایل ناتو برای عدم

مداخله در بحران این کشور به شمار می‌آید. سوریه متحد منطقه‌ای مثل ایران را داشت که در مقابل نیروهای شورشی فاقد سازمان و تجهیزات از سوریه حمایت می‌کرد. در چنین شرایطی اجرای سناریو لیبی و پایان‌دادن به حاکمیت اسد به دلیل اینکه ایران را از یک متحد و هم‌پیمان محروم ساخته و نفوذ منطقه‌ای آن کاهش می‌یافت، می‌توانست زمینه‌ساز شرایطی شود که ایران از توان نظامی خود استفاده کند تا منافع غربی‌ها را در منطق به خطر اندازد (Peter van, 2012).

سوریه همچنین از حمایت دو قدرت بزرگ یعنی روسیه و چین بهره‌مند بود که از حامیان اصول حاکمیت سوریه بودند؛ مبنی بر اینکه تنها مردم سوریه می‌توانند درباره سرنوشت اسد تصمیم بگیرند و نقض حقوق بشر و فقدان مشروعیت نمی‌تواند به‌عنوان توجیهی برای مداخله باشد (Peter van, 2012). چین و سوریه در چندین مورد، قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه را وتو کردند و مانع از تصویب تحریم سازمان ملل علیه دولت اسد شدند که از آن جمله می‌توان به پیش‌نویس قطعنامه ۴ اکتبر ۲۰۱۱^(۱) و پیش‌نویس قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۱۲^(۲) اشاره کرد. همچنین وتوهای این دو کشور، تصمیم ناتو برای مداخله در سوریه را با مشکل مواجه می‌ساخت؛ چراکه اقدام به عملیات نظامی بدون مجوز سازمان ملل مشروعیت اقدام ناتو را زیر سؤال می‌برد. همچنین مجهز بودن ارتش سوریه به سیستم دفاع هوایی با تکنولوژی پیچیده و مدرن که از سوی روسیه در اختیار این کشور بود، شرایط را برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در سوریه سخت می‌کرد (Miller, 2015).

برخی از دلایل ناتو برای عدم مداخله در بحران سوریه، به مسئله داخلی این نهاد مربوط می‌شود. کشورهای عضو ناتو که رسماً بخشی از ائتلاف ضد داعشی آمریکا محور بودند، تمایل نداشتند تحت کنترل و دنبال‌رو سیاست‌های آمریکا باشند، بلکه می‌خواستند استراتژی مستقل خود را تعقیب کنند. از این‌رو، با بیان اینکه «ما نمی‌خواهیم به روس‌ها حمله کنیم» از زیر بار مسئولیت مداخله در سوریه شانه خالی کردند (sputnik, 2016). تجربه‌های قبلی ناتو حاصل از مداخله آن در بحران‌هایی همچون عراق، افغانستان و لیبی از دیگر دلایل عدم تمایل ناتو

جهت مداخله در بحران مورد بحث است. از بعد هزینه‌ای، مداخله در لیبی و ورود به دو جنگ عراق و افغانستان برای آمریکا و سایر قدرت‌های غربی عضو ناتو بسیار پرهزینه بود. هنوز سیاست‌مداران غربی هزینه‌های عملیات آمریکایی ایساف در افغانستان و مداخله در لیبی را به یاد داشتند. از همین رو، بازیگران اصلی در ناتو که با هزینه‌های هنگفت مواجه بودند، چشم‌انداز ده‌ساله مداخله نظامی خارجی را تیره‌وتار ترسیم می‌کنند (Willschik, 2013).

به تمامی این موارد باید خستگی مفرط ناشی از مداخله و دستاوردهای محدود آن‌ها اشاره کرد. دولت‌های عضو ناتو که در پی کسب منافع امنیتی و ثبات از طریق مداخله در خارج از مرزها بودند، بعد از صرف حجم زیادی از منابع جهت انجام عملیات خود، نتایج و دستاوردهای محدودی به دست آوردند که همین امر آن‌ها را بسیار حساس و ضعیف کرده بود. برای مثال بعد از ۱۳ سال جنگ در افغانستان و صرف میلیاردها یورو هنوز زمان زیادی نیاز است تا بتوان موفقیت و دستاوردهای قطعی و پایدار آن را مشاهده کرد.

درحالی که کشورهای غربی با این پیش‌فرض‌ها در مواجهه با بحران سوریه موضع منفعلانه در پیش گرفته بود، اما حضور روسیه و همکاری نظامی با دولت اسد در قالب تجهیز ارتش سوریه به راکت‌های توپخانه‌ای، موشک‌های با برد متوسط و کوتاه و موشک‌های اسکاد B و SS21 که به‌نوعی حرکت در جهت شکستن الگوی بعد از جنگ سرد قلمداد می‌گردید باعث شد تا اعضای ناتو اقدام به مقابله با پیشرفت‌های احتمالی روسیه کنند (Favaro, 2016).

سرایت بحران به ترکیه موجب نگرانی و از عوامل زمینه‌ساز اقدامات ناتو بود؛ چراکه ترکیه به‌عنوان یکی از اعضای ناتو ۶۰۰ مایل مرز مشترک با سوریه داشت و در جریان بحران، از مخالفان دولت سوریه حمایت می‌کرد و پایگاه‌هایی را برای آموزش نیروی نظامی ارتش آزاد سوریه و مسلح کردن مخالفان فراهم کرد. این نگرانی‌ها در کنار ادعای نقض حریم هوایی ترکیه توسط بمب‌افکن‌های سوری که روسیه در اختیار آن کشور گذاشته بود و سرنگونی هواپیمای روسی توسط ترکیه باعث شد تا ترکیه از ناتو کمک بخواهد. البته ناتو خود نیز مدعی بود که چندین

موشک بالستیک با برد کوتاه را در طول مرز ترکیه شناسایی کرده است (DIIS, 2015).

در پی وقوع این حوادث، وزرای دفاع ناتو تصمیم گرفتند تا در مقابل دخالت‌های روسیه، اقدامات حمایتی لازم را انجام دهد تا ترکیه بتواند از مرزها و حریم هوایی خود دفاع کند (Cendrowicz, 2015). به این ترتیب ناتو درخواست آنکارا برای دریافت کمک‌های نظامی را در ابتدای دسامبر ۲۰۱۵ تصویب کرد و به تبع این تصمیم، آلمان، هلند و آمریکا، هریک سیستم‌های موشک هوا به زمین پاتریوت خود را در مناطق شمال و شمال شرق ترکیه مستقر کردند (Baroudos, 2013). مجموعاً ۱۸ تا ۲۰ سیستم موشک پاتریوت در مرزهای ترکیه مستقر شد که از این تعداد سلاح‌های آلمانی در ۶۰ مایلی شمال مرز سوریه، سلاح‌های هلندی در ۶۶ مایلی غرب مرز سوریه و سلاح‌های آمریکایی در حدود ۳۰ مایلی شمال سوریه مستقر شدند. این سیستم بخش بزرگی از کل سیستم پاتریوتی بود که در منطقه مستقر شده بود و آمادگی پاسخ به هر نوع موشکی را داشت که از سوی سوریه پرتاب می‌شد (Baroudos, 2013).

با اینکه اقدام ناتو در جهت استقرار سیستم‌های ضد موشک در نزدیکی مرزهای شمالی سوریه، آمریکا و متحدانش را به جنگ علیه سوریه نزدیک‌تر می‌کرد، اما تصمیم ناتو مبنی بر اینکه استفاده از سیستم پاتریوت صرفاً به منظور اهداف تدافعی و دفاع در مقابل توپ و موشک‌های پرتابی از سوی سوریه است و این واقعیت که موقعیت راهبردی سلاح‌های آلمانی و هلندی به اندازه‌ای دور است که نمی‌تواند به سوریه برسد و راکت‌های آمریکایی شلیک‌شده از محل استقرارشان به سختی می‌توانند به همسایه جنوبی اصابت کنند، باعث شد تا ناتو اعلام کند که استقرار سیستم‌های پاتریوت که موشک‌ها، رادار و دیگر عناصر را در برمی‌گیرد گامی در جهت ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر روی بخش‌هایی از سوریه یا هرگونه عملیات تهاجمی علیه دولت‌های عرب نخواهد بود (USA Today, 2012).


نتیجه گیری

در حالی که ناتو اغلب جزء نخستین نهادهای بین‌المللی بود که در بحران‌ها و تعارض‌ها مداخله می‌کرد، اما راهبرد آن در مواجهه با بحران سوریه، این واقعیت سیاسی جهان امروز را آشکار ساخت که مداخله در بحران‌ها امر حتمی و قطعی نیست و عوامل مختلف بر آن تأثیرگذار است. این سازمان بین‌المللی با توجه به تجربه‌های قبلی خود از مداخله در بحران‌های افغانستان، عراق و لیبی (صرف هزینه‌های سنگین و کسب دستاوردهای محدود) سیاست متفاوتی در مواجهه با بحران سوریه در پیش گرفت؛ به طوری که بر اساس این تجربیات اقدامات این نهاد به شکل مداخله مستقیم نبود، بلکه به صورت استقرار نیرو و تجهیزات نظامی در فواصل دورتر از کانون بحران و طراحی برنامه‌ها و راهبردهای گوناگون بود. ناتو ترجیح داد که مداخله خود را صرفاً بر اساس ماده ۵ معاهده واشنگتن انجام دهد؛ به طوری که در بحران سوریه با توجهاتی همچون وجود خطر فرقه‌گرایی، شکل‌گیری گروه‌های افراطی از مداخله در بحران امتناع ورزید و صرفاً زمانی اقدام کرد که حریم هوایی ترکیه به‌عنوان یکی از اعضای ناتو نقض شد. در این مورد نیز اقدام ناتو به شکل مداخله مستقیم نبود، بلکه در حد استقرار موشک‌های پاتریوت در نزدیکی مرزهای سوریه بود و تا حد ایجاد منطقه پرواز ممنوع پیش نرفت.

حضور بازیگری مثل روسیه در این بحران که به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت از حق وتو برخوردار است، بر نقش عملکرد این سازمان که برای عملیات خود باید از شورای امنیت مجوز بگیرد، تأثیرگذار بود. در جریان بحران لیبی، ناتو بر اساس قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ مجوز دخالت در بحران را به دست آورد. اما در بحران سوریه هیچ‌گونه مجوزی از سوی سازمان ملل برای مداخله ناتو وجود نداشت. مضافاً اینکه روسیه که تجربه بحران لیبی را داشت، اجازه صدور هیچ‌گونه قطعنامه را نمی‌داد و از همان ابتدا اعلام کرده بود که مانع اجرای سناریوی لیبی می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش این فرضیه که ایفای نقش ناتو جهت مدیریت و اداره بحران‌ها متأثر از ماهیت بحران، دستاورد مداخله‌های گذشته و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است، تأیید می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این قطعنامه که پیش‌نویس آن توسط ۵ کشور اروپایی آماده شده بود، تحریم‌هایی علیه سوریه وضع شده بود که با وتو روسیه و چین این تحریم‌ها کم‌رنگ شد و فقط به این نکته اشاره شد که شورا گزینه تحریم را مدنظر خواهد داشت و در صورت لزوم در آینده از آن استفاده خواهد کرد.
۲. در این قطعنامه که لحن شدیدتری نسبت به قبلی داشت، نقض‌های گسترده حقوق بشر از جمله استفاده از زور علیه غیرنظامیان، اعدام‌های خودسرانه، شکنجه و ... محکوم و همه مسولیت‌ها متوجه دولت سوریه دانسته شده بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدخان بیگی، سمانه (۱۳۹۲). «تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرآتلانتیک». *سیاست خارجی*. سال بیست و هفتم، شماره ۴.
- جعفری ولدانی، اصغر و سیدعلی نجات (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)»، *مطالعات خاورمیانه*، سال بیستم، شماره ۴.
- حدادی، مهدی (۱۳۸۴). «ترتیب‌های منطقه‌ای و اقدامات قهری در چارچوب منشور ملل متحد». *حقوق خصوصی*، سال سوم، شماره ۸.
- رضایی، علی‌اکبر (۱۳۷۶). *علل تبدیل بحران‌های بین‌المللی به جنگ*، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- زرگر، افشین (۱۳۹۲). *مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۳-۲۰۱۱*، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۲، ۸۰-۵۳.
- سلیمانی، فاطمه و مرتضی شجاع (۱۳۸۹). «آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان». *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۷۲-۲۷۱.
- سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۹.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و میثم بیکی (۱۳۹۲). «واکاوی نقش‌آفرینی و سیاست فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه»، *آفاق/امنیت*، شماره ۲۰.
- ضمیری، عبدالحسین، رضا نصیری حامد (۱۳۸۹). «بحران بین‌المللی: ابعاد و مؤلفه‌ها. مدیریت بحران»، *پژوهشنامه*، شماره ۵۱، تهران: گروه پژوهش فرهنگی و اجتماعی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۱). «تحولات سوریه، گسل‌های دولت ترکیه را فعال کرد»، *تحولات ایران و اوراسیا*، شماره ۳۸.
- محرمی، محمد (۱۳۸۴). «اتحادیه اروپا و مدیریت بحران‌های بین‌المللی: بحران بوسنی و هرزگوین، مقدونیه و کنگو»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- محمدعلی‌زاده، اکبر و حسین باقری (۱۳۹۴). «دفاع هوشمند: مفهوم جدید در راهبرد امنیتی ناتو تا سال ۲۰۲۰»، *محیط دفاعی بین‌المللی*، سال اول، شماره ۱.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱). «مدیریت بحران در منازعات منطقه‌ای: مطالعه موردی جنگ تحمیلی»، *مطالعات توسعه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱.
- مولایی، یوسف و مجید غلامی (۱۳۹۳). «مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش رو»، *مطالعات سیاسی*، شماره ۲۴.
- نیاکویی، امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و

- رویکردها»، روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.
 واعظی، محمود (۱۳۸۹). «نظام نوین بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰). بحران‌های بین‌المللی: تحلیل نظری و مطالعه موردی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هالستی، کی.جی. (۱۳۸۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارمسری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Allison, Roy, (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis", *International Affairs*, Vol.89, No.4, 795-823.
- Auer, C. (2016). "Conceptualizing Political Crisis and the Role of Public Diplomacy in Crisis Communication Research", *The Handbook of International Crisis Communication Research*, 119-132.
- Baltes, L. (2011). "Nato, a new strategic concept," *Scientific Bulletin-Nicolae Balcescu Land Forces Academy*, Vol.16, No.1, 14.
- Baroudos, Constance. (2013). "NATO Deployment of Patriot In Turkey Help Stabilize a Tense Border," <https://www.lexingtoninstitute.org/nato-deployments-of-patriot-in-turkey-help-stabilize-a-tense-border/>.
- BAYLIS, J. WIRTZ, James J. GRAY, Colin S. (2013). *Strategy in the Contemporary World*, Oxford: Oxford: University Press.
- Cendrowicz, Leo. (2015) "NATO to Strengthen Turkey's Defences on Syrian Border," <https://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/nato-to-strengthen-turkey-s-defences-on-syrian-border-a6756551.html>.
- DIIS, (2015). "Russia's Intervention in Syria: Response and Implications" available at: <http://www.diis.dk/en/event/russias-intervention-in-syria-response>. (Accessed on 26/8/2017).
- European Union (2009). European Security and Defence Policy: the Civilian Aspects of Crisis Management, Availabe at: <https://www.consilium.europa.eu/uedocs>.
- Favaro, M. (2016). "The Global Impact of Russian Intervention". World Affairs Council, available at <http://www.wacofsa.org/the-global-impacts-of-russian-intervention-in-syria/>. (Accessed on May 5 2017).
- Finance, Twitter. (2016). "4 Reason Russia Intervened In Syria and Why Putin May Attack NATO as well", available at: <http://www.financetwitter.com/2016/03/four-reasons-russia-intervened-in-syria-why-putin-may-attack-nato-as-well.html>.

- Gross, E. Hamilton, D. S. Major, C. & Riecke, H. (Eds.). (2011). Preventing Conflict, *Managing Crisis: European and American Perspectives*, Center for Transatlantic Relations.
- ICB Projec (2016). *International Crisis Behavior*, available at <https://sites.duke.edu/icbdata/> (Accessed on 4/8/2017).
- Mehta, A. (2016). "Chuck Hage: NATO Should not Enter Syria", Defense News, available at: <http://www.defensenews.com/story/defense/policy-budget/budget/2016/05/10/nato-syria-chuck-hagel-do-not-enter/84201154/>. (Accessed on 18/4/2017).
- Menkiszak, M. (2013). "Russia's Strategy towards the Crisis in Syria", The Finish Institute of International Affairs, available at: www.finishinstitute.org. (Accessed on 5/4/2017).
- Miller, Chris. (2015). "Why NATO Intervened in Libya, but Not Syria", Real Clear Defence, Available at: <http://www.realcleardefense.com/2015/08/23/why-nato-intervened-in-libya-but-not-syria-273381>. (Accessed on 23/6/2017).
- Peter van, Ham. (2012). "Why Nato Should Stay Out of Syria", Clingendael, available at: <https://www.clingendael.nl/publication/why-nato-should-stay-out-syria>. (Accessed on 3/5/2017).
- Secares, Vasile. (1997). "NATO- A New Romanian for the Post- Cold War Era", *Romanian Journal of International Affairs*, Vol.2, No.3.
- Sputnik. (2016). "Washington seeks NATO Involvement in Syria to line up Allies", available at: <http://sputniknews.com/politics/20160222/1035162646/washington-nato-syria.html>. (Accessed on 12/4/2017).
- USA Today. (2012). "NATO Backs Patriot anti- missile system for Turkey", available at: <http://www.usatoday.com/story/news/world/2012/12/04/officials-nato-missiles-turkey/1744929>. (Accessed on 22/5/2017).
- Vieria, Julian Fonseca.(2011). "European Political and Security Committee". Available at: <http://www.consilium.europa.eu/en/council-eu/preparatory-bodies/politica-security-committee>.
- Willschik, Aro.(2013). "To Intervene or Not To Intervene? NATO and the Syria Crisis," The NATO Association of Canada, available at: <http://natoassociation.ca/to-intervene-or-not-to-intervene-nato-and-the-syria-crisis/>. (Accessed on 8/3/2017).



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی